

## پدر مجرد

مداخله معاونت سینمایی برای آشتی دادن تهیه کنندگان

چاپ شده در: روزنامه شرق

زمان انتشار: آبان ماه ۱۳۸۹

این یادداشت یکی از بخش های مختلف ستون "میکروسکوپ خصوصی من" بود که عنوان اغلب یادداشت هایم در صفحه آخر روزنامه های "شرق" و "اعتماد" بوده و هست؛ و با تمام توقیف ها و رفع توقیف های چندین باره این دو روزنامه، مانند فعالیت خود آنها، ادامه یافته است.

\*

\*

یک هفته ای می شود که خبر پادرمیانی معاونت سینمایی وزارت ارشاد و به طور مشخص علیرضا سجادیپور مدیر کل اداره نظارت و ارزشیابی این معاونت برای کاری که ما عوام به آن «ریش سفیدی» و «آشتی دادن» می گوئیم، به گوش رسیده و به تازگی با اعلام تصمیم تشکیل یک تشکل تازه، وارد مرحله عملی و عینی شده است. به طور طبیعی پرسش اصلی اینجاست که اساساً این نوع ریش سفیدی کردن از کجا و از کی وارد مجموعه وظایف و مسئولیت های بدنه دولتی سینما و به ویژه اداره نظارت شده است؟ اگر بخواهیم روانشناس خوش بینی باشیم، می توانیم به عنوان سوالی دم دستی و نه چندان منفی نگرانه، به این فکر کنیم که این اداره و مجموع فعالیت هایی که طی این دوران انجام داده، کی و در چه ابعادی در بازبینی فیلم ها و صدور پروانه نمایش یا در صدور مجوز ساخت، امنیت و سلامت روانی روحیه حاکم بر سینما و سینماگران کشور را بر صلاح و مصلحت های آشنای خود ترجیح داده که حالا بخواهد دومین بارش باشد؟ و اگر بخواهیم جامعه شناس همچنان خوش بینی باشیم، باز کمترین سوالی که به ذهن مان می آید این خواهد بود که اداره متبوعه و اعضای عالیرتبه اش، کی و در چه ابعادی ریش سفید این سینما و سینماگران باسابقه آن به شمار می آیند تا احیاناً بخواهند میان فرزندان ناخلف و لابد دعوایی و پرخاشگر خود در صنف، آشتی برقرار کنند؟ اساساً و اصولاً حتی به عنوان کنشی فراتر از چارچوب وظایف سازمانی تعریف شده و مثلاً در جایگاه نوعی عمل خیرخواهانه، میان ماهیت وجودی صنف یعنی استقلال و

ناوابستگی اش به مراجع رسمی از یک سو با ماهست از حالا معین این تشکل سازماندهی شده توسط بدنه دولتی که برای شکل گیری اش شام هم می دهد و هزینه هم می کند، چگونه می توان نسبتی یافت؟ آیا حتی مخارج چنین گردهمایی ناگهانی و عجیب و فوق برنامه ای، در ردیف بودجه های قابل تبیین این نهادهای مرجع اداری می گنجد؟ و آیا افق فعالیت چنین تجمعی می تواند به سود استقلال صنف باشد و آن چه تحت عنوان وفاق و اتحاد در شعارها به تیر بدل می شود، از طریق آن تقویت شود؟ صنفی که ریشه و قدمت و سابقه دارد، با تمامی اختلاف نظرها و بحث های جاری، حتماً ترجیح می دهد همه را در ابعاد آن چه به «اختلاف درون گروهی» مشهور است، نگه دارد اما اگر تنها مرجع باقی مانده برای حل خلق اساعه این اختلاف، نهادی رسمی بود، به بهای حفظ ماهیت و هویت صنفی، از آن کمک نگیرد. در غیر این صورت، آن که حاضر به گردآمدن زیر چنین سقف نامطمئنی می شود، رفتار و هویتش صنفی نیست. سرتوماس مور (پل اسکافیلد) در اوایل شاهکار فرد زینه من و رابرت بولت یعنی «مردی برای تمام فصول»، وقتی به دیدار کاردینال ولزی (اورسن ولز) صدراعظم وقت دربار انپراتوری بریتانیا رفته بود، با سوالات مداوم او مواجه می شد؛ مبنی بر این که اگر خودش (سرتوماس) صدراعظمی را نمی پذیرد، حاضر است چه کسی را در جایگاه صدر اعظم هنری هشتم (رابرت شاو) تأیید کند؟ توماس برخی را می پذیرفت؛ اما وقتی کاردینال می پرسید کرامول چه طور، پاسخ می داد: «کرامول؟ منشی شما قربان؟» / «بله سرتوماس» / «در این صورت ترجیح می دم من صدراعظم باشم عالیجناب». حالا هم اگر بناست تشکل جدید از این طریق و تحت این لوا شکل گیرد، قاعدتاً هر یک از مجامع کنونی می تواند واکنش مشابهی داشته باشد. چه، همین حالا هم برای عکس العمل نشان دادن نسبت به خطری که در پیش است، برخی که پیشتر سر یک میز حاضر نمی شدند، بیانیۀ مشترکی صادر کرده اند. وفاق دارد حاصل می شود؛ البته در تقابل با جریانی که می خواست وفاق را در سایه میانجی گری خود پدید آورد.